

معرفی کتاب



«مطالعاتی درباره ساسانیان»
تألیف کنستانتین اینوسرانسف
ترجمه کاظم کاظمزاده
ناشر: نگاه ترجمه و نشر کتاب
(مجموعه ایران شناسی شماره ۴۷)
فصل وزیری - ۲۱۶ صفحه - تیراژ
۱۳۴۸ - بیبا: ۳۰ تومان

این کتاب که به وسیله یکی از
شرق شناسان نامدار روسی نوشته
شده است حاوی چهارمقاله مستقل

های زیر رجوع کرد:

تاریخ ماد، تألیف دیاکوف،
شاهنشاهی پارس، تألیف اوستد
(امریکائی)، تاریخ ایران باستان
تألیف دیاکوف، تاریخ ایران، تألیف
آ. فن گوتسمید (آلمانی)، ساسانیان،
تألیف کریستن (دانمارکی).
در این میان، متأسفانه، هنوز اثر
کاملی درباره اشکانیان انتشار نیافته
است و از تاریخ کوشان و دولت باختر
و به طور کلی، از تاریخ باستانی
ماوراءالنهر و شرق ایران اطلاعاتی
بسیار اندک و دوست دوم، به فارسی،
در دست است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

یونانی بوده است.

درص ۸۶ اصطلاح سکتان برای
سرزمین سکه‌ها به کار رفته است،
در حالی که این اسم خاص برای
سیستان باستانی است و درست نیست
که آن را برای سرزمین‌های دیگری
نیز به کار ببریم.

درص ۱۲۷ و ۱۳۰ Liturgie
خدمات و عواض معنا شده است.
معنای دقیق واژه خدمت به خلق،
خدمات در راه مردم است.
درص ۱۵۴ آمده است که «او
پس از پیروزی دعوس بر جزیره
ساموس...»: دعوس به معنای
مردم و عوام‌الناس است و اسم خاص
نیست.

درص ۱۷۰ مقدونیه در شمال شرقی
پالکان، آمده است؛ درست آن جنوب
شرقی است.

درص ۱۹۳ شهر سلوسی آمده است؛
درست آن سلوکیه است.
درص ۱۹۳ آنتیوخ آمده است،
درست آن اظاکیه است.

درص ۲۰۰ یاگزارت و اوکوس
آمده است که همان سیحون و جیحون /
آمودریا و سیردریا است.

درص ۲۰۰ آمده است که دولت
باختر در سال ۲۲۷ «شامل تقریباً
همه ایران و سرزمین‌های مجاورهند
بوده»؛ درست آن «ایران شرقی» است.
درص ۲۰۰ تمدن کانگویی آمده
است؛ درست آن تمدن کنگی است.
کنگ از شهرهای افسانه‌ای ایران در
ماوراءالنهر است.

غلط‌های بسیار دیگر نیز در
هر دو مجلد هست که در ازای سخن
مانع از ذکر آن‌ها شد.

۱ - برای مطالعه یک دوره کامل
تاریخ پیش از اسلام می‌توان به کتاب

و در عین حال مرتبط درباره تمدن ایران در عصر ساسانی است و با مقدمه مختصری از مترجم و پیش‌گفتاری از مؤلف شروع می‌شود.

مقالات چهارگانه به ترتیب زیر است:

۱ - مقاله اول از صفحه ۷ تا ۴۹ با عنوان «سنت ادب فارسی در قرن‌های اول اسلام» در این مقاله که بیشتر جنبه کلی دارد، از نفوذ و تأثیر محیط ایران در فرهنگ اسلام (جدا از دین) سخن گفته می‌شود. مقدمه این مقاله که تاریخ ایران را در دوره ساسانیان وصف می‌کند در حقیقت مقدمه مقالات دیگر کتاب نیز به شمار می‌آید.

۲ - مقاله دوم که از صفحه ۴۹ تا ۹۰ کتاب را گرفته، عنوانش «فنون جنگی ساسانیان» است و در واقع شرح آداب و رسوم زندگی در دوره‌های رزمی باستانی است.

۳ - مقاله سوم مربوط به نژادشناسی و عنوانش «عیدبهاری ساسانیان» است و از عیدهای ملی و روایات مختلف در باره آغاز نوروز و مسائل مربوط به تقویم و آداب تبریک و تهنیت و سرودهای ایرانی در آن بحث می‌شود. مؤلف معتقد است که اساس مقاله دوم و سوم بر ترجمه عربی از آثاری که در عهد ساسانیان تدوین

شده نهاده شده است. مقاله سوم از صفحه ۹۰ تا ۱۱۸ کتاب را دربر گرفته است.

۴ - مقاله چهارم که از آداب و عادات ایرانیان ساکن کرانه دریای خزر در قرن دهم» گفتگو می‌کند از صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۴ کتاب را اشغال کرده است. به علت اهمیتی که ایالات ساحلی خزر از نظر مطالعه فرهنگ عصر ساسانی دارند در این مقاله بیشتر سخن از عادات و سنن اهالی این ایالات می‌رود و از رابطه کلیه این سنن در قدیم با آداب و عادات نظیر آن در عصر حاضر صحبت می‌شود. از صفحه ۱۴۵ تا پایان کتاب ترجمه یادداشت‌های مؤلف است که بر حسب مقالات چهارگانه شماره گذاری شده و مأخذ و مدارک و اسنادی که مورد استفاده بوده همگی معرفی شده است. مؤلف این کتاب که به سال ۱۸۷۶ میلادی تولد یافته سه و بیست سال استاد دانشگاه لنین‌گراد بوده و رشته تخصصی او، تاریخ

ایران در زمان ساسانیان و روابط فرهنگی میان ایران و غرب است و بیش از ده کتاب با ارزش در زمینه پژوهش‌ها و مطالعات اختصاصی خویش نگاشته است که یکی از آن‌ها همین کتاب «مطالعاتی در باره ساسانیان» است. این کتاب که حاوی اطلاعات مستندی درباره

تمدن و آیین و سنت‌های ایران در عصر ساسانی است و در واقع مکمل کار شرق‌شناسی است که در این موضوع کار کرده‌اند، به‌خصوص از این جهت جالب است که شامل تحقیقی دقیق درباره شکل‌های مختلف نفوذ و تأثیر فرهنگ ایران در تمدن اسلامی است.

چاپ و تجلید کتاب، خوب و پاکیزه و فهرست اعلام و صورت اختصاراتی که در متن به کار رفته است موجب تسهیل کار خوانندگان خواهد بود.



نمایش در چین
بهرام بیضانی، داریوش آتوری
ناشر: امیرکبیر
بها، دوازده تومان

«نمایش در چین» کتابی است در دو قسمت؛ قسمت اول تحقیقی است در نمایش چینی که بهرام

بیضائی آن را نوشته و قسمت دوم ترجمه‌ی سه نمایشنامه چینی است از داریوش آشوری. بهرام بیضائی در زمینه‌ی تحقیقات نمایشی، پیش از این، کتاب‌های: «نمایش در ایران» و «نمایش ژاپن» را منتشر کرده. کار بیضائی در مطالعه‌ی پدیده‌های نمایشی از سر شور و علاقه است و حاصل کار، زنده و جاندار.

چین را می‌توان سرزمین نمایش گفت. «زردیک به صد نوع نمایش» در آن وجود دارد. علت چنین رواجی، شاید به این خاطر است که «حامی اصلی نمایش همیشه مردم بوده‌اند» چنان که «امروز هم هیچ اشتیاقی در زندگی عامه‌ی مردم چین با عشق آن‌ها به نمایش برابر نیست.» هنرپیشگان تأثر در میان مردم محبوبیت فراوان دارند. «اولین کار مائوتسه‌تونگ بعد از تسلط به شانگهای و ترتیب امور، رفتن به تماشای بازی «می‌لن‌فنگ» در تماشاخانه بود.» «می‌لن‌فنگ» در نمایش سابقه‌ی مبتدی داشت. از یازده سالگی تمرین‌های سخت بازی‌گری را شروع کرده بود. و تا «روز مرگ شاخص و محبوب نمایش چین بود.»، «رقص جدید تا حدود زیادی مدیون اوست.» و همچنین «از جمله کارهای او زنده کردن تعدادی از شاهکارهای نمایشی چین»، حکومت‌حقی

ده فیلم رنگین از نقش‌های بزرگ او تهیه کرد. و وقتی «می‌لن‌فنگ» به تاریخ اوت ۱۹۶۱ در ۶۸ سالگی درگذشت، دولت چین اعلام کرد که مراسم تشییع جنازه عمومی و رسمی با شکوهی برای بزرگترین هنرپیشه‌ی تاریخ چین به عمل خواهد آمد. و یک دوره تمبر برای بزرگداشت خاطره‌ی او منتشر شد. «چنین افتخاری در هیچ جای دنیا نصیب هیچ هنرمندی نشده است.»

تحقیق بیضائی قسمت‌های مختلف دارد. در قسمت اول، زیر عنوان «چینگ‌شی»، نمایش پایتخت» شرح مختصر اما مشخص کننده‌ی از وضع سرزمین پهناور چین و تأثیر نقش حکومت و مردم و مذهب را در تأثر چین بازگو می‌کند. نمایش چینی با اینکه ظاهراً کمتر با واقعیت سروکار دارد، ولی از هر جهت منعکس کننده‌ی روابط جامعه چینی است. حکام اغلب به سوء استفاده از موقعیت‌های خود می‌پرداختند و این یکی از موضوع‌های نمایش چین است. آرزوهای نهفته مردم در نمایش، دیده می‌شود. «تاریخ چین مشحون از جنگ‌ها و انقلاب‌ها و شورش‌های مسلح داخلی است که بسیاری از آن‌ها به صحنه کشیده شده است.» و اما «مذهب جای مهمی در زندگی و نمایش چین ندارد.»

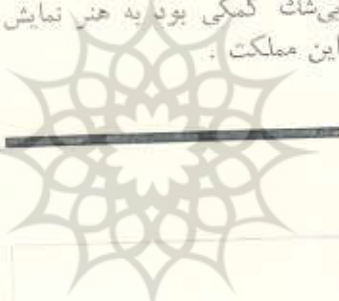
در فصل بعدی تحت عنوان «تکوین و تحول» سیر روش‌ها و سبک‌های مختلف در طول تاریخ چین، باز به‌طور مختصر و مفید، بیان شده. سیری که سرانجام به پیدایی سبک‌های «کون‌جو» و «چینگ‌شی» منتهی شد «کون‌جو» نمایشنامه‌ی ست بیشتر ادبی اما «چینگ‌شی» کوشی برای هنر ادبی مستقل نیست. چینگ‌شی تقریباً فقط به درد تماشا می‌خورد. و بازیگر می‌تواند در آن به بدیهه‌رانی پردازد. در قسمت سوم - نمایشنامه‌ها و نویسندگان - از انواع نمایشنامه‌ها و خلاصه‌ی چند نمایشنامه صحبت شده. با نقل یک نمونه به نام «گوی گل» و «اما از نام نویسندگان نمایش چینی تعداد بسیار کمی در دست است و از حال و روزشان این مقدار هم در دست نیست. حتی برخی از نام‌های مانده، احتمالاً اسم مستعار است. آن‌ها که ادیب بودند، نوشتن یا نام گذاشتن زیر آثار نمایشی را در شأن یک دانشور نمی‌دانستند. برخی هم به این علت اسم نگذاشته‌اند که در اثرشان از وضع زمانه انتقاد کرده بودند.»

«اجرا» مهم‌ترین قسمت کتاب است. تأثر چین را می‌توان هنر بازیگری دانست. «تماشاگری بیشتر برای دیدن بازی می‌آید تا نمایشنامه...» در آن از هیچ

حقتاً اجرائی خبری نیست. دکور وجود ندارد. پرده‌ی جلوی صحنه هم همینطور. صحنه بسیار ساده است. و غیاب صحنه‌آرایی اهمیت مضاعفی بارزش لباس و بزرگی می‌بخشد. «گذشت زمان و تغییر مکان» به عهده‌ی بازیگر است. او باید با مهارتی باور نکردنی همه‌ی وسایل غایب صحنه را حاضر نشان دهد. و با شیوه‌های خود به تماشاگر منتقل سازد. «وفور قرارداد‌های نمایشی در این کار به او کمک می‌کند. صحنه پا و کمک صحنه‌ها هم به اجرای نمایش یاری می‌کنند. آن‌ها بدون اینکه نقشی در داستان داشته باشند، با لباس معمولی و بدون بزرگ وارد صحنه می‌شوند و دست آخر تماشاگر است که کامل کننده‌ی این مجموعه است. تماشاگر «با قراردادها و کنایه‌های اجرائی و آهنگ‌های موسیقی کاملاً آشناست».

آخرین قسمت کتاب، «نمایش معاصر» است. شرحی است از بازسازی نمایشنامه‌های گذشته‌ی چین در جهتی که به زندگی امروز چین کمک می‌کند. و همچنین «ساختن آثار جدید است. با به کار بردن اصول و شیوه‌های سنتی و موضوع و محتوی زمان حال. . . دیگر «هنر برای هنر» دارای روح اشرافی و جوهر سوداگری است. نمایش نمی‌تواند وسیله‌ی ساده تفریح باشد بلکه،

باید سود اجتماعی بدهد و در یک مجموعه‌ی تعلیماتی شرکت کند و سطح فرهنگ را بالا ببرد.»
و اما نمایشنامه‌های این کتاب به ترجمه‌ی داریوش آشوری، دارای آن ظرفیت زبانی فارسی هست، که حتی اجرا شود. ناهمواری در فارسی ترجمه اندک است. چه خوب بود گروه‌های تأثری، با توجه به قرارداد‌هایی که مهم‌ترین آن‌ها را بیضائی در این کتاب (فصل اجرا) ذکر کرده، این نمایشنامه‌ها را به صحنه می‌آوردند بی‌شک کمکی بود به هنر نمایش این مملکت.



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تمثیلات
فتحعلی آخوندزاده
ترجمه میرزا جعفر قراچه‌دانی
با مقدمه و حواشی باقر مومنی
ناشر: اندیشه

بها: ۲

تمثیلات

میرزا فتحعلی آخوندزاده
ترجمه محمدجعفر قراچه‌دانی
ناشر: خوارزمی

بها: جلد شصت و دو ۲۱۵ ریال

جلد زرکوب ۲۵۶ ریال

تمثیلات آخوندزاده، مجموعه‌ی شش نمایشنامه و یک رمان، باید خیلی پیش‌از این منتشر می‌شد. این کتاب ممکن بود یکی از پایه‌های نمایشنامه‌نویسی این مرز و بوم باشد. در این جا از «تمثیلات» انتشارات اندیشه که باقر مومنی بر آن مقدمه‌ی مفصلی نوشته صحبت می‌شود. مقدمه‌ی مومنی در ۵۴ صفحه است که علاوه بر شرح حال آخوندزاده، نقدی است تحلیلی از آثار آخوندزاده و نیز روشن کننده‌ی بسیاری مسائل دیگر. از جمله ترسیم وضع تأثیر گرجی قرن هیجده و نیمه اول قرن نوزده.

میرزا فتحعلی آخوندزاده از زمره آدم‌هایی‌ست که پیش از مشروطیت صلا‌ی آزادی خواهی در داده‌اند و پیشرو افکار نو بوده‌اند و راه را برای انقلاب مشروطیت هموار کرده‌اند. آخوندزاده در سال ۱۸۱۲ میلادی در شهر نوخه آذربایجان به دنیا آمد. دوران کودکیش در میان ایلات قراداغ گذشت، سپس به همراه خانواده‌ی خود به گنجه رفت و پس از شکست ایران در جنگ با روس‌ها دوباره به نوخه بازگشت. از سال ۱۸۳۴ در دفترخانه‌ی فرمان‌فرمایی قفقاز به‌سمت شاگرد مترجم به‌کار پرداخت. در ۱۸۴۰ رسماً مترجم زبان‌های اسلامی این دفترخانه شناخته شد. «در این زمان تفلیس مرکز اداری و فرهنگی قفقاز بود» آخوندزاده

۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲

با نویسندگان و شاعران نام‌آور گرجی و ارمنی آشنا شد. از سال ۱۸۵۰ به نمایشنامه‌نویسی پرداخت. در مدت هفت سال شش نمایشنامه و یک رمان نوشت و سپس این کار را کنار گذاشت و به مسأله‌ی اصلاح و تعمیر خط پرداخت. و این کار پانزده سال به طول انجامید. پس از این رساله‌ی «مکتوبات» را نوشت که رساله‌ی است در انتقاد از مذهب و حکومت. میرزا فتحعلی آخوندزاده تا پایان عمر - سال ۱۸۷۸ - در تفریس بود.

آخوندزاده نمایشنامه‌نویستی را برای بیان عقاید اجتماعی، انتقاد از خرابی و فساد دستگاه حکومتی و حمله به خرافات و عادات زشت مستقر در جامعه برگزیده بود. او در یکی از نمایشنامه‌هایش می‌نویسد: «دور گلستان و زینت‌المجالس گذشته است. امروز این قبیل تصنیفات به کار ملت نمی‌آید. امروز تصنیفی که متضمن فواید ملت و مرغوب طبایع خوانندگان است، فن دراما و رمان است.» و حتی به این نکته توجه دارد که زبان نمایشنامه، غیر از زبان نگارش است. در مورد ترجمه‌ی کتابش توصیه می‌کند: «این تمثیلات را به همان قواعد و شروط و رسوم که در کتاب اشاره شده، از زبان ترکی به فارسی ساده و بی‌کم‌وزیاد و بدون سخن پردازی و قافیه‌چینی، مطابق

اصطلاح خود فارسی زبانان در دایره‌ی سیاق تکلم، نه در دایره‌ی سیاق انشاء ترجمه کند.» و در مقدمه تمثیلات خطاب به کاتب می‌نویسد «اولی است که املاء آن در حین کتابت مطابق صوت تکلم نوشته شود.» و خطاب به ناقل می‌گوید: «ناقل باید به طرز گفتگو بخواند» ترجمه‌ی فارسی تمثیلات ۳۴ سال بعد از تاریخ نگارش آن، توسط میرزا جعفر قراچه‌داغی صورت گرفت. صرف نظر از تأثیر روال زبان گرجی، ترجمه از نظر زبان نمایشی موفق است.

اولین نمایشنامه کتاب «ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر»، داستان کیمیاگری است که از جهل و نادانی مردم استفاده می‌کند و پول آن‌ها را بالا می‌کشد. خرافات چنان دست‌وپای هم می‌نویسد که کوشش «حاجی توری» را گرفته که برای آگاه کردن آن‌ها به چایی نمی‌زند. *چایی که برای آگاهی و طهارت درستی*

نمایشنامه‌ی دوم «موسیو زورپان» در محیط بی‌رقم و بی‌تحرك فئودالی می‌گذرد. «یک دانشمند فرنگی برای جمع‌آوری گیاهان منطقه به «قرباغ» وارد می‌شود. جوانی وسیله‌ی این دانشمند برانگیخته می‌شود که برای دانش‌اندوزی به فرنگ برود، ولی نامزد او به کمک جادوگر مانع رفتش می‌شود.

جادوگر با چند تکه تخته، تهیله از پاریس می‌سازد و بعد از خواندن چند ورد، آن را برهم می‌زند و می‌گوید که پاریس خراب شد! از قضا پاریس هم خراب می‌شود. موسیو زورپان سراسیمه شبانه‌وارد می‌شود. در فرانسه انقلاب شده، او باید فوراً حرکت کند. جوان را نمی‌تواند با خود ببرد. در آخر نمایشنامه «خان پری» دایه‌ی خانواده حرف معنی‌داری می‌زند: «من هنوز می‌ترسم که از خرابی پاریس، شهرهای دیگر را ضرب رسیده خراب گردد.»

در سرگذشت «وزیر خان لنگران» نمایشنامه سوم، دختری را می‌خواهند به زور به حاکم پیر بدهند. از این وصلت موقعیت وزیر که شوهر خواهر دختر است نیز تثبیت می‌شود. اما دختر شور دیگری در سر دارد. به جوان پهلوانی که برادرزاده‌ی حاکم است و حاکم به ناحق بر مسند او تکیه زده دل بسته است. دختر در آخر به جوان پیشنهاد می‌کند که با هم فرار کنند، اما احتیاجی به این کار نیست. حاکم که برای سیرو سیاحت به دریا رفته، قایقش واژگون می‌شود و ماجرا به سود دلدادگان پایان می‌پذیرد. در این نمایشنامه مجلس‌هایی هست که در آن نحوه‌ی قضاوت حاکم و زندگی داخلی وزیر به سخره گرفته می‌شود.

«دزد خرس افکن» ماجرای جوان بزن بهادر و پاکدلی است که برای از میدان بدر بردن رقیب عشقی خود که جوان ترسویی است به نیرنگی او را تشویق به راهزنی می کند. جوان بی عرضه به دزدی می رود و گرفتار می شود و مساعی پدرش که می خواهد دختر صاحب مالی را به خانواده ی خود اضافه کند بی ثمر می ماند. بی کاری و عمر به بطالت گذراندن آدم های ایلی در «دزد خرس افکن» به خوبی نشان داده شده.

در «سرگذشت مرد خسیس» جوانی برای خرج عروسی خود احتیاج به پول دارد. به کمک دوستان خود مرد سوداگر طباعی را تطمیع می کند که دست به کار قاچاق بزنند. اقدام همان و گرفتار شدن همان، اما رییس مأموران دولتی او را می بخشد و مال قاچاق را توقیف می کند. در دو نمایشنامه اخیر مأموران دولتی کم و بیش چهره ی مثبتی دارند.

آخرین نمایشنامه کتاب «وکلای مرافعه ی شهر تبریز» است. عده یی سوداگر در لباس قاضی و وکیل مدافع و تاجر دست به دست هم می دهند تا مال دختری بدر مرده را برابند. برای زن پدر دختر بجه یی می تراشند اما در محکمه فروغشان برملا می شود. در این نمایشنامه دختر یک تنه به مبارزه بر می خیزد. او به هیچ وجه حاضر

نیست دست از عشق خود بردارد تا جایی که می گوید «من خودم و کیل خودم».

عشق محور اصلی پنج نمایشنامه از شش نمایشنامه ی کتاب است. نویسنده در اطراف این انگیزه قوی، ماجراهای نمایشنامه را می سازد و جامعه زمان خود را تصویر و انتقاد می کند. زن، درهمه ی این نمایشنامه ها موجودی است ارزنده و به پا خیزنده.

یک رمان نیز در کتاب تمثیلات هست، به نام «ستارگان قریب خورده». ماجرا در زمان شاه عباس صفوی اتفاق می افتد. آخوندزاده، حادثه اصلی رمان را از کتاب «عالم آرای عباسی» استخراج کرده. منجمین در کتاب دیده اند که تا پانزده روز از عید گذشته یابی بر سر شاه نازل خواهد شد و چاره نیز در این است که شاه در این پانزده روز از سلطنت کناره بگیرد

و کسی را به جای خود برگزینند که بلا بر سر او نازل شود. و چه کسی بهتر از یوسف سراج که سوداهایی هم در سر دارد. یوسف سراج را به سلطنت می خوانند، او که اینک «یوسف شاه» است نخست وزیر و ملاباشی و منجم باشی سردار و مستوفی و مولانا جلال الدین را به زندان می اندازد و به جای آن ها آدم های صالح را بر میگزیند و به تمامی ولایات و حکام اعلامنامه و حکم مؤکدی

می فرستد که: «محض هوای نفس، کسی را جریمه نکنند. از حکم به قتل و بریدن گوش و دماغ احتراز نمایند.» و «خلق را نجابند، مالشان را به یغما نبرند، رشوت نگیرند» و «میر آخور و امیر توپخانه و خزینهدار و بیگلربیگی و کدخدا های کوچک های قزوین را معزول می کند، چون «میر آخور فصل تابستان به بهانه ی جرای اسبان شاهی به بیلاق رفته به مردمان حول وحوش اذیت و آزار زیاد و جفای بی اندازه می رسانید و آنها را می چایید.» و «امیر توپخانه مواجب جمیع توپچیان را از خزینه بر میداشت و دیناری به هیچ کدام آن ها نمی داد.» و «بیگلربیگی قزوین رشوت خوار بود» و «داروغه برای انجام کار فقرا درقبال اغنیا رود ریاستی داشت».

اما اهل قزوین که هر روز شقه های آدم را در دروازه قلعه آویزان ندیدند و در میدان شاه آدم کشتن، دارکشیدن، چشم در آوردن و گوش و دماغ کندن میر غضب را تماشا نمودند، این کیفیت بر آن ها خیلی غریب آمد، و زندگی که برخلاف عادت آن ها بود، برایشان ناگوار شد. به همین جهت کم کم هزار گونه عجیب برای یوسف شاه پیدا کردند. «امنای معزول این نیت مردم را استنباط کردند، غنیمت دانسته، فرصت فوت نکردند، به خیال

وکیل مدافع و تاجر دست به دست هم می دهند تا مال دختری بدر مرده را برابند. برای زن پدر دختر بجه یی می تراشند اما در محکمه فروغشان برملا می شود. در این نمایشنامه دختر یک تنه به مبارزه بر می خیزد. او به هیچ وجه حاضر

شورش و طغیان افتادند . . .
 میرآخور و خزینهدار و امیر توپخانه
 و سرکرده سوارها و سرکرده فوج
 پیاده با هم تباہی کردند و با کمک
 داروغه و کدخداها زمینہ را برای
 شورش فراهم ساختند . . . بزودی
 در شهر قزوین شورش عظیم
 برپا شد . « و میان طرفداران
 یوسف شاه و شورشیان جنگ
 در گرفت . در این جنگ « قریب
 شش هزار نفر از طرفین هلاک و
 زخمی شدند . یوسف شاه مفتود الاثر
 شد . بعضی گفتند پنهان شده و
 خلاصہ در میان مقتولین نعش او
 پیدا نگشت و بعد از آن دیگر
 کسی او را در جایی نشان
 نداد . « فردای آن روز
 رؤسای شورش و سردار و وزیر
 و مستوفی و مولانا و منجم باشی
 را از حبس بیرون آوردند . شانزده
 روز از عید نوروز گذشته بود .
 ستارگان فریب خورده بودند .
 یوسف شاه را شاه اصلی پنداشته بودند
 بلا که همان شورش بود دفع شده
 بود . شاه عباس را دوباره آوردند
 « مثل اول مالک تخت و تاج گردید
 و کارها به قرار سابق صورت گرفت .
 که گویا هیچ حادثه ای واقع نشده
 بود . »

این رمان را می توان اولین
 رمان ایرانی مطابق با تعریف رمان
 دانست و جای بسی افسوس است که
 آخوندزاده فقط همین شش نمایشنامه
 و یک رمان را نوشت . خودش در

این باره می نویسد « از من همین قدر ،
 اندازه و نمونه نشان دادن و بانی
 کار شدن بود . »



مهرنگ در پابیز
 سه تک پرده ای بیوسته
 نوشته ای اکبر رادی
 ناشر : روز
 قیمت ۴۰ ریال

پروژه پژوهش و مطالعات فرهنگی

« هر گد در پابیز » سه نمایشنامه ای
 تک پرده ای بیوسته است از اکبر
 رادی . هر کدام از نمایشنامه ها به
 تنهایی ، یک تک پرده ای کامل است .
 و مجموعه ای سه گانه آن ها نیز
 بیوستگی تام و تمامی دارد که
 می تواند یک نمایشنامه ای سه پرده ای
 کامل باشد .

این نمایشنامه ها در سال
 ۱۳۴۶ توسط گروه هنر ملی با

کارگردانی عباس جوانمرد در
 تلویزیون ملی اجرا شد . و اکنون
 چاپ شده ی آن در دسترس ماست .
 ماجرای نمایشنامه ها در روستای
 گیلان می گذرد . با نگاهی که
 می خواهد زندگی روستایی گیلان
 را برای ما و اشکافی کند . و
 ماجرا چیست ؟ ... نمایشنامه اول ،
 از ابتدای یک شب آغاز می شود .
 با سه شخصیت : ملوک دختری که
 از دست بلهوسی های شوهرش ،
 بچه هایش را گذاشت و به خانه
 پدرش پناه آورد . گل خانم
 مادرش در خانه نیست . اما پدرش
 مشتی با اسبش رفته لولمان که
 برنج ها را بدهد کالکا . مشتی
 اسب را از لقره خریده است - همان
 کسی که دختری ناباب دارد و وقت
 و بی وقت شوهر ملوک را به
 خانه اش می کشد . مشتی اسب را
 به خاطر شباهت چشم زاغ حیوان
 با چشم پدرش « کاس آقا » خریده .
 « کاس آقا » از دست اجباری به
 رودبار فرار کرده . مشتی با
 اسبش که حالی ندارد ، به خانه
 برمی گردد . اسب توی راه افتاده
 و غش کرده . مشتی در غم از دست
 دادن اسب است . ابتدا او دخترش
 ملوک را نمی بیند و بعد هم که او
 را می بیند اوقاتش تلخ می شود که
 چرا خانه و زندگی اش را رها
 کرده و به آنجا آمده و می گوید
 « فردا اول وقت از همون راهی
 که آمدی باید برگردی » و خود

به طوبیله می‌رود که شب را با اسبش بگذرانند. این نمایشنامه نامی در خور دارد: محقق. که برازنده‌ی فضای بغض کرده‌ی آن است. بغض ملوک که وقتی هم سرباز می‌کند، راه به تنفس‌گاه راحتی نمی‌برد. و بغض‌مشتی در غم از دست دادن اسبش. تکیه‌ی نمایشنامه بر رابطه‌ای بین پدر و دختر است. مشتی اسبش را ترجیح می‌دهد. چرا که اسب یعنی پسرش: کاس آقا. گل‌خانم، مادر، مثل همه‌ی مادرها کوشش می‌کند که بین پدر و دختر میانجی‌گری کند.

نمایشنامه‌ی دوم، مسافران نام دارد. مکان نمایشنامه یک قهوه‌خانه است و زمان آن همان شب اما برفی. «میرزاجان» شوهر ملوک با مشتی تخته نرد بازی می‌کند، «نقره» وارد می‌شود، گفتگوها در حدی است که نالاصفتی نقره و کاسب مسلکی ای قهوه‌چی را برملا کند. و همچنین شکست مشتی چه در قمار و چه در زندگی که نتوانسته «با یون ماشینای گنده بکابه، که هم جنس بهتر تحویل می‌دن هم بیشتر» و خراطیش را تخته کرده، شتی می‌رود در بالاخانه قهوه‌خانه می‌خوابد. مشتی برای استراحت وارد قهوه‌خانه می‌شود. اسب برده، و مشتی مصمم است که در این شب برفی برای دیدن پسرش کاس آقا به رودبار برود. عطا

راننده وارد می‌شود و خبر می‌آورد که «درجاده‌ی رودبار کوه ریزش کرده به پلم شکسته» با این حال در تصمیم‌مشتی خللی وارد نمی‌شود. و کوشش میرزا جان دامادش و دیگران هم سودی نمی‌بخشد. مشتی می‌رود.

نمایشنامه سوم «مرگ در بایز» که کتاب از آن نام گرفته، در خانه مشتی می‌گذرد. نزدیک صبح همان شب است. مشتی را توی راه برف زده و عطا او را به خانه رسانده. حال مشتی خراب است. گل‌خانم و ملوک و میرزا جان نمی‌دانند چکار می‌کنند. میرزا جان برای خالی نبودن عریضه، ای را با دو چرخه فرستاده دنبال آقا جان تولمی که تجربه‌ی در معالجه‌ی گاوها دارد. آقا جان تولمی و ای وارد می‌شوند. اما کار از کار گذشته. آقا جان تولمی به کنایه می‌گوید «هرچه دلت خواست

بیش پدین، فرقی نمی‌کند» آقا جان تولمی می‌رود. ای حاضر نیست دو چرخه‌اش را بدهد تا با آن مشتی را تا در مانگاه صومعه ببرند. او هم می‌رود. مشتی می‌خواهد او را از اطاق به ایوان بیاورند. و در ایوان در حالی که به درخت و مه روبه‌روی خانه نگاه می‌کند و بدبختی‌هایش را به یاد می‌آورد، آرام آرام می‌میرد.

بهترین نمایشنامه این مجموعه، محقق است. فاجعه زندگی ملوک،

برای این نمایشنامه چهارچوب نگه‌دارنده‌ی ساخته، اما در کل که به سه نمایشنامه نگاه کنیم، می‌بینیم تکیه بر علاقه و محبت پدر و پسر است. با توجه به این رابطه‌ی عاطفی ظریف، عاجزاً لفاظی تخیلی یافته و از واقعیت خشن و ضربه زننده فاصله گرفته است.

ابراهیم رهبر



دختری از هیج جا

دختری از هیج‌جا

ترجمه و اقتباس جمشید ر.

۱۳۳ صفحه، قطع رقی

از انتشارات کتاب‌های طلابی

وابسته به مؤسسه امیرکبیر.

بیا: ۵۵ ریال

اگر من بالای مقالات یکی از مجلات باب روز می‌دیدم که کسی (مثلاً آقای جمشید ر.) ترجمه‌ای

کرده است از زبانی مجهول و اقتباسی از منبعی نامعلوم، چندان متعجب نمی‌شدم - چون هنوز در مطبوعات ما حرمت بسیاری چیزها را ندارند. ولی تصور می‌کردم این رسم ناخجسته در عالم نشر کتاب دیگر جاری نیست. با دیدن کتاب «دختری از هیچ‌جا» معلوم شد که هنوز مترجمان از «هیچ زبان» ترجمه می‌کنند و از «هیچ منبع» اقتباس.

درست به دلیل این ملاحظه بود که کتاب را با دقتی بیشتر و زرق زدم - به این امید که نتیجه ترجمه و اقتباسی نامعین، کتابی شیوا و روشن باشد و جبران ابهام اولیه بشود. متأسفانه نه فقط تیرم به سنگ خورد بلکه ابهام کلمه «اقتباس» پیش از پیش آشکار شد. چون باز تصور قبلی من این بود که اگر مترجمی کتابی را دقیقاً از روی متن اصلی ترجمه نمی‌کند - یعنی آن را اقتباس می‌کند و یا به زبان رایجتر روز، از اصل کتاب ترجمه‌ای آزاد به دست خوانندگان می‌دهد - قاعدتاً می‌بایست هدفت معقول داشته باشد تا عذرش موجه شناخته شود. در مورد کتاب کودکان (که کتاب مورد بحث هم از آن جمله است) این هدف می‌تواند مثلاً نزدیکتر کردن زبان کتاب باشد به زبان قصه‌هایی که بچه‌های این ملک با آن آشنا هستند، و یا حذف بعضی قسمت‌هایی که در

فرهنگ و تربیت کودکان ما نمی‌تواند جا باز کند، و یا افزودن بعضی توضیحات به منظور روشن کردن موضوعی گنگ و دور از ذهن، و یا آشناتر کردن محیط با تبدیل اسامی نامأنوس به اسمهای مأنوستر، واحد پول یادگیر واحد های خارجی به واحدهای رایج مملکت، تعطیل روز یکشنبه به روز جمعه، ماه فرنگی به ایرانی ... و ... و ...

بعد از خواندن «دختری از هیچ‌جا» به کلی متحیر ماندم که به کدامیک از دلایل بالا - و یا اصولاً به چه دلیلی - مترجم کتاب را ترجمه و اقتباس کرده است و نه ترجمه. نکته دیگری که اشاره به آن را بی مناسبت می‌بینم مسئله نام مترجم این کتاب است - یعنی جمشید ز. وقتی کتابی برای کودکان تهیه می‌شود به گمانه باید ^{کوشید} هر چه ممکن است آن را ^{یا} دنیای کودکان صمیمیتر و نزدیکتر کرد. ^{معنی} ^{تصویر} ^{می} ^{کنم} بچه‌ها به قصه‌ای که «جمشید» بگوید راحتتر گوش می‌کنند تا به داستان «جمشید ز». نام اول هر کسی - باز به تصور من - برای کودکان نام کاملی است و سؤالی بر نمی‌انگیزد و نام و نام فامیل هم می‌تواند مورد قبولشان قرار گیرد و یا لااقل اگر سؤالی برانگیزد جواب معقولی هم دارد. اما در طریقی

که مترجم کتاب «دختری از هیچ‌جا» برای معرفی خود بر گزیده است، پنهانکاری وجود دارد و این پنهانکاری هم بی‌منطق بد نظر می‌رسد و هم قصه‌گورا از کودکان دور می‌سازد.

تعمیر



آغاز عصر خرد
تاریخ نمدن - کتاب هفتم
تألیف ویل و اریل دورانت
ترجمه اسماعیل دولتشاهی
قطع وزیری، ۷۷۵ صفحه + ۱۱ صفحه
فهرست و مقدمه + ۵۹ تصویر
چاپ شرکت سهامی کتابهای جیبی -
انتشارات اقبال
با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

چهل سال پیش مردی دلیر
بر آن شده که با کاوش در زندگی

شش هزار ساله آدمی بکوشد و جوهر راستین آن را در تاروپود بیست تمدن گوناگون بکاود. ویل دورانت پس از دوبار سفر به گرد جهان و سفرهای بیشمار دیگر به اروپا، کمابیش خود را آماده دید که برای مهم قیام کند. فرآوردهٔ چهل سال سختکوشی او، ده جلد تاریخ تمدن است.

دورانت به سال ۱۹۲۹ از کار تدریس فلسفه در دانشگاه کالیفرنیا کناره گرفت و با پشت کاری بیمانند به نوشتن تاریخی عظیم دست یازید که کمتر کسی را پروا و دلیری آن بود. زندگی دورانت، از چهل سال پیش، همه وقف پژوهش و نوشتن بوده، و او، همانند بسیاری از پژوهندگان، برترین خوشی و آرامش را غرق شدن در کار سترگی خود دیده است. او در این راه رهروی کمابیش تنها بود، ولی همسرش در تدوین این تاریخ یاریهای ارزنده بدو کرده است، به طوری که در مجلدات اخیر در صفحهٔ عنوان نامش کنار نام شوی نهشته است. دورانت در آغاز میخواست تاریخی را در پنج بخش به شرح زیر بنویسد:

(۱) میراث شرقی ما: «تاریخ تمدن مصر و خاور نزدیک تا مرگ اسکندر، و چین و هند و ژاپون تا روزگار جدید» (این بخش همچنین پیشگفتاری پیرامون ماهیت و چیستی تمدن و عناصر گوناگون سازندهٔ آن

دارد)

(۲) میراث کلاسیک ما: تاریخ تمدن یونان و روم، و خاور نزدیک در آن زمان که زیر تسلط یونان و روم بوده است

(۳) میراث قرون وسطایی ما: تاریخ تمدن اروپای کاتولیک و ملوک‌الطوایفی، تمدن بیزانس، تمدنهای اسلامی و یهودی در آسیا و آفریقا و اسپانیا - ولیز رنسانس ایتالیایی

(۴) میراث اروپایی ما: تاریخ فرهنگی کشورهای اروپایی، از جنبش اصلاح‌دینی تا انقلاب فرانسه

(۵) میراث معاصر ما: تاریخ اختراعات و سیاست در اروپا و علوم، فلسفهٔ دینی، اخلاق و ادب و هنر، از پیدایش ناپلئون تا عصر حاضر.

ولی بعدها ویل دورانت در جریان نوشتن، این طرح را تغییر داد و به صورت کنونی (ده مجلد) درآورد. به علاوه با انتشار آخرین

جلد (نویس و انقلاب)، با کلام می‌شود که دورانت خلاف آنچه در

آغاز وعده داده بود، تاریخ تمدن را تا روزگار معاصر، ادامه نخواهد داد. علت این فروگذاری، آشکارا خستگی است. خود می‌گوید: «ما

می‌دانیم که این رویداد [انقلاب فرانسه] تاریخ را پایان نداد، ولی ما را به پایان رسانید.»

هدف دورانت از نوشتن این مجموعهٔ عظیم، نوشتن تاریخی جامع است. می‌خواهد فعالیت‌های اقتصادی،

سیاسی، عقلمانی، اخلاقی و فرهنگی هر تمدن و عصر را، که همچون عناصر بهم پیوسته‌ای حیات بشری را پدید آورده‌اند، بکاود و باز نماید. بیشترین توجه او به سوی تاریخ اندیشه است.

نویسنده در زمینه‌های فلسفی، هنری، ادبی، علمی، و دینی خود منابع اصلی را کاویده ولی در زمینه سیاست و اقتصاد به منابع دست دوم اکتفا کرده است. او خود دلیل این کار را کمی وقت می‌داند.

دورانت بخوبی از محدودیتهای انسانی خود و کاستیهای کارش آگاهی دارد. به همه کس و همه چیز آهسته نزدیک می‌شود؛ از

جزمیت دوری می‌جوید؛ با دیدی آمیخته به طنز ملایم و شکاکیت فلسفی و تیزبینی جوانب‌را می‌نگرد، این دیدگاه از بنیاد، و در ناک کلمه، دیدگاهی انسانی است؛ به خشم نمی‌آید؛ در محکوم داشتن شتابزده نیست؛ آرای خود را تحمیل نمی‌کند؛

به آینه‌های فکری و دستگاههای عقلی یک‌رویه و پرخاشگر لبخند می‌زند.

اکنون به سراغ آغاز عصر خرد، یعنی نقطهٔ عطفی در جریان طولانی تاریخ تمدن می‌رویم:

چرا این کتاب نام آغاز عصر خرد به خود گرفته است؟ اگر بتوان

بین تاریخ‌اندیشی و جمود ذهنی قرون وسطا و روشنگری در قرنهای هفده، هجده و نوزده مرزی خیالی

بین تاریخ‌اندیشی و جمود ذهنی قرون وسطا و روشنگری در قرنهای هفده، هجده و نوزده مرزی خیالی

تاریخ تمدن - فصل پنجم

کشید، این مرزسده شافرد و بیخی
ازسده هفده را دربرخواهد گرفت.
درآن سوی مرز آنچه بیشتر چیرگی
داشت، خرافه پرستی و سیطره
اندیشه مدرسی بود. ذهن آدمی
در طی ده قرن که اعصار تاریک نام
گرفته است، در همه شئون فرهنگی
و هنری و علمی به زنجیرهایی مقید
بود. رهایی از این یوغ، که شرایط
اقتصادی خاص آن دوران و حکومت
خود کامه پاپ و نظام فکری اسکول
لاستیک از عوامل عمده سازنده
آند، تنها هنگامی صورت گرفت
که نهضت‌های اومانیسم و رنسانس
به تدریج اروپا را فرا گرفت و آفتاب
«خرد» از پس ابرهای سیاه سر
برآورد. برترین آیین فکری حاکم
در آن سوی مرز، فلسفه و جهان بینی
ارسطو بود. اصحاب مدرسی چنین
باور داشتند که معرفت به ارسطو
تمام است؛ و هرگونه شناختی که
در آثار خود عرضه می‌داشتند بسا
تفسیری بر نوشته‌های ارسطو و یا در
روال کار او بود. بیکن، گالیله،
و دکارت پیش‌تازان روزگاری هستند
که نخست «عصر خرد» و سپس
«عصر روشنائی» نام گرفت. شیوه
جهان بینی و روش‌های علمی دگرگونی
اساسی یافت. از یک طرف، کبرنیک،
کپلر، و گالیله پایه‌های علمی گذشته
را فرو ریختند و از جانب دیگر
بیکن روش شناخت علمی را از بنیاد
تغییر داد و دکارت بنیان استوار
«فلسفه جدید» را ریخت. گالیله

برداشت پیشین آدمیان را نسبت
به کائنات به هم زد و پویایی نداشت
که بگوید: «کتاب مقدس به نظر
من در مباحث ریاضی مرجعیت زیادی
ندارد... به عقیده من جریانهای
طبیعی را که خواه با مشاهده دقیق،
و خواه با برهان متقاعد کننده درک
می‌کنیم، با ذکر عباراتی از کتاب
مقدس نمی‌توان رد کرد.»

«خرد» به دست دکارت یکی
از سخت‌ترین ضربه‌ها را به پیکر
معرفت حاکم زد. پدر فلسفه جدید
در اثر وای خود به چندین حوزه
از علم دست یازید. وی می‌کوشید
که روش ریاضی را در فلسفه خود،
و روش فلسفی را در زندگی به کار
برد. در رساله معروف به «گفتار
در روش» نوشته است که می‌خواهد
همه اصول شناخت را زد کند و همه
مراجع، مخصوصاً ارسطو، را کنار
بگذارد و همه چیز را مورد تردید
قرار دهد. نهضت رنسانس باعث
کشف دگر باره عقل شد؛ دکارت
با جمله «من می‌اندیشم، پس هستم»
عقل را مبنای فلسفه خود شمرد.

اصولاً می‌توان نهضت‌های
اومانیسم، رنسانس، و خردگرایی
را فصلی نوین در اعاده حیثیت انسان
دانست. از نشانه‌های بارز این اعاده
حیثیت، شکوفایی هنر است. هنر
در قرون وسطا شکلی یکنواخت،
بیروح، و غیر انسانی داشت. هنر
رنسانس با الهام از یونان و روم
باستان چنان پهنه‌هایی پیش خود

گشود که شکوه مدیسان تا به امروز
همچنان باقی است. در ایالتانقاشی
و مجسمه سازی به دست میکلا آثر
و داوینچی جان تازه یافت. در
انگلستان و اسپانیا عصر طلایی ادب
پدید آمد و شکسپیر و مارلو
شاعرکارهای خود را به روی صحنه
آوردند. سروانتس، رمان دون-
کیشوت، یا به قول خودش،
«موقرترین، بلند آوازه‌ترین،
دقیقه‌ترین، لطیفترین و مضحک‌ترین
تاریخ» مردم و روزگار اسپانیا را
نوشت.

دنباله عصر خرد به عصر لوثی
چهاردهم می‌کشد، که جلد هشتم
این مجموعه است.

امید است که کتابهای بعدی
هر چه زودتر انتشار یابند تا تمام دوره
تاریخ تمدن در اختیار خوانندگان
ایرانی قرار گیرد و آنان از گنجینه‌ای
چنین پرارج و عظیم بهره‌ور گردند.
جلال‌الدین اعلم

کلاغ‌ها، برنده جایزه

به دنبال برنامه توسعه کتاب
یونسکو، مرکز توسعه کتاب توکیو
مسابقه‌ای ترتیب داد که بهترین
کتاب آسیایی برای کودکان را
انتخاب کند. در این مسابقه ۷۸
کتاب از ۹ ناشر و ۶ مملکت
شرکت داشتند. جایزه اول این
مسابقه به کتاب «کلاغ‌ها» نوشته

معرفی کتاب

سیمرغ دوستانش را می‌طلبد و همه با هم به دهکده می‌روند که کلاغ‌ها را برانند. پس از آن پرندگان خوب، واقعیت کلاغها را بردخت‌ها روشن می‌کنند و دوستی بین دو درخت با خوبی و خوشی باز آغاز می‌شود.

اظهار نظر «نامه هفته»: این کتاب از نظر کیفیت با هر کتاب خوب کودکان که در اروپا و امریکا به چاپ رسیده است می‌تواند مقابله کند، کار از نظر ترتیب و تنظیم، طرح‌ها و متن فوق‌العاده خوب است، از نظر چاپ بسیار نفیس است انتخاب رنگها و به کار بردن مقبول آنها همه دست به دست هم داده است که کتابی در حد کمال زیبایی خلق کند.

جایزه سوم همین مسابقه هم به کتاب پسر دریا نوشته غلامحسین سعدی با نقاشی زمان زمانی تعلق گرفته است. ناشر این کتاب هم کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

پرتال جامع علوم انسانی

نادر ابراهیمی با طرح های نورالدین زرین کلک تعلق گرفت. در اینجا ترجمه مطبوعی را که در این باره در «نامه هفته» از انتشارات یونسکو درج شده است نقل می‌کنیم:

کلاغ‌ها (ایران)

نوشته نادر ابراهیمی

نقاشی از نورالدین زرین کلک
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهران، ۱۹۷۰
تنظیم و ترتیب صفحات از فیروز شیروانو

چاپ اگست - تهران

خلاصه کتاب: قصه‌ای است

درباره دو درخت و دوستی قدیمشان، هر دو در دهکده‌ای آرام به خوبی و خوشی زندگی میکنند و پرنده‌ای کوچک و رنگین پیامبر و پیام‌آورشان است. روزی دسته‌ای از کلاغان سخن‌چین که رسالتشان برهم‌زدن دوستی‌هاست می‌آیند و می‌کوشند که میانه دو درخت را شکراب کنند. پرنده کوچک رنگین سعی می‌کند که دوستی آنها را حفظ کند ولی موفق نمی‌شود. دروغ کلاغ‌ها دو درخت را از هم دور می‌کند. پرنده کوچک که متوجه میشود نمی‌تواند به تنهایی با کلاغها مقابله کند به جستجوی سیمرغ، پرنده افسانه‌ای می‌رود. و بالاخره پرنده پرندگان را می‌یابد.



شماره دوم مجله «کتاب سینما» در آذرماه ۱۳۵۹ منتشر شد. این مجله از انتشارات انجمن فیلم دانشجویان دانشگاه پهلوی است. کوشش دانشجویان در نشر چنین مجله‌ای قابل تحسین است. بیشتر مطالب این شماره، خواندنی است. مطالعه مقاله آقای بهمن طاهری را که انتقادی است بر نقد های